

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

گفته شد؛ از بیان مرحوم ایراوانی و مقدس اردبیلی می‌توان استفاده حرمت و حتی فساد در فروض مطرح شده، کرد. در ارتباط با قانون «دفع منکر» هم گفتیم؛ این بحث فقط در کلمات شیخ انصاری (ره) آمده است، لذا اشکالاتی هم که شده، به مکاسب وارد است نه به مجمع الفائده و البرهان.

در مورد قانون «دفع منکر» بعد از فرمایش مرحوم شیخ، نظر مرحوم امام و مرحوم سید و آقای خوئی و آقای ایراوانی و... مطرح شد. خلاصه کلام شیخ انصاری (ره) در «وجوب دفع منکر» این بود که؛ اگر بخواهیم برای حرمت بیع از این قانون استفاده کنیم، باید بدانیم دیگران هم همکاری می‌کنند. مثلاً من بدانم اگر انگور را به این خریدار نفروشم دیگران می‌فروشند یا اگر فلان کالا را نفروشم دیگران می‌فروشند، در این موارد «دفع منکر» واجب نیست؛ به عبارتی «دفع منکر» مشروط است به اینکه من بدانم دیگران هم در این جهت با من همکاری می‌کنند، البته عبارات مکاسب کمی مختلف است، در جایی آمده است؛ اگر «علم» دارد دیگران با او همکاری می‌کنند و کالا را نمی‌فروشند در اینجا «دفع منکر» واجب است، در جای دیگر «علم یا گمان» و در جای دیگر «علم یا گمان یا احتمال» آمده است، این‌ها باهم فرق دارد.

بنابراین؛ طبق نظر شیخ (ره)، در وجوب «دفع منکر» شرط است که مکلف بداند دیگران نیز در مسیر «دفع منکر» با او همکاری می‌کنند، اگر 20 نفر کشاورز است هیچکدام انگورشان را به فلان خریدار که قصد سوء دارد نمی‌فروشند. اینطور نیست که به مکلف بگوییم شما کاری به دیگران نداشته باش و تکلیف خودت را انجام بده، بلکه در «دفع منکر» مثل نهی از منکر که باید اثر داشته باشد باید به فکر نتیجه بود؛ در ما نحن فیه منکر وقتی دفع می‌شود که همه همکاری کنند. تنظیر ایشان هم به مثال سنگ وسط جاده بود که فقط با همکاری ده نفر مثلاً برداشته می‌شود، اینجا اگر چند نفر همکاری نکردند تکلیف از بقیه ساقط است؛ چون زورشان نمی‌رسد.

در این بحث، دیدگاه مرحوم شیخ مخالف، زیاد داشت. اولین مخالف که مطرح کردیم، مرحوم امام (رضوان الله علیه) بودند، ایشان فرمودند: در «دفع منکر» شارع یک امر بسیطی به همه مکلفین کرده است و صرف انتقاض و مخالفت کردن غیر، عذر ایجاد نمی‌کند که من پیش‌دستی کرده و معصیت کنم. در ادامه ایشان بحث را تنظیر کردند به جایی که مثلاً مولایی سه تا غلام دارد و به آن‌ها دستور داده؛ درب را به روی هیچ دزدی باز نکنید، بعد یکی می‌آید و در می‌زند و این غلام‌ها یقین می‌کنند دزد است، و چون غلام‌ها با مولا دشمنی دارند بدشون نمی‌آید دزد به مالش بزند، یکی از غلام‌ها هم یقین دارد اگر او در رو باز نکند دیگری باز خواهد کرد، آیا این کار برای او جایز است؟ یا مثال دیگری می‌زنند که؛ شخص محترمی مهدور الدم است و ما نکشیم دیگری او را خواهد کشت، آیا اقدام برای این جنایت جایز است؟ یا مثالی که امروزه مبتلی به است؛ کسی بیماری صعب العلاج دارد و از نظر پزشکی یقین داریم که با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم می‌کند، آیا تسریع برای راحت کردن او جایز است؟ فرمایش مرحوم امام به نظر ما قابل نقد است. اگر به مثال است ما مثال دیگری می‌زنیم؛ فرض کنید مولایی می‌گوید سر و صدا نکنید می‌خواهم استراحت کنم، اینجا اگر بچه‌ها رعایت نکردند یا همسایه رعایت نکرد و مولا هم نتوانست بخوابد، آیا برای بزرگترهای خانه لازم است همچنان سکوت را رعایت کنند؟ آیا می‌توانیم بگوییم: دیگران خلاف کردند؛ ولی بزرگ‌ترها همچنان باید رعایت کنند؟ خیر لازم نیست؛ چون خواست مولا محیط آرام بود که از بین رفت. دقیقاً مثل ما نحن فیه، خواست مولا این است که انگور به فلان خریدار که نیت سوء دارد فروخته نشود، با تخلف یک نفر دیگر خواست مولا از بین رفت و منکر صورت گرفت. البته ممکن است ایشان بین دو مثال فرق بگذارند و بگویند در مثال ما دیگران بنا در مخالفت دارند ولی مخالفت نکرده‌اند،

ولی در مثال بچه و... مخالفت اتفاق افتاده است. این فرق وجود دارد و درست است. ولی بالاخره حرف ما این است که مولا خواست روشنی دارد که محیط خانه مثلا یک ساعت آرام باشد و بزرگ‌ترها می‌داند که این خواسته عملی نمی‌شود، اینجا اگر بزرگ‌ترها رعایت نکردند نمی‌توان گفت مخالفت کرده‌اند. بلی؛ اگر مولا گفته بود: خواست من از تک تک افراد این است که انگور را به فلان شخص نفروشد، اینجا می‌شد بگوییم هر کسی مرتکب این حرام شود مستقلا محاسبه می‌شود. مثل اینکه مولا شرب خمر را بر تک تک افراد حرام کرده است، اینجا همه مستقلا مسئول هستند. بلی؛ اگر شرب خمر را بر بیست تا شخص مجموعا حرام کرده بود، تکلیف مستقل محاسبه نمی‌شد. مثل همان بلند کردن سنگ سنگین که مرحوم شیخ با دقت این تنظیر را آورده است یا همین «دفع منکر» که جز با همکاری دیگران عملی نیست. بنابراین؛ اگر مکلف علم داشت خواست مولا عملی نخواهد شد، اینجا مجرد مخالفت لایکون عذرا. در نتیجه کلام امام (ره) در رد بر مرحوم شیخ مبتلا به این اشکالات هست و عرض شد که تشبیه ایشان نیز درست نیست و با ما نحن فیه فرق دارد.

اما مرحوم سید، ایشان به نظر می‌رسد؛ متوجه این اشکال بوده است، لذا «دفع منکر» را که یک واجب بسیط است به واجبات متعدده برگردانند. بیانش این بود که؛ «دفع منکر» مقدور مکلفین نیست؛ چون اختیار مردم دست ما نیست. بنابراین؛ وقتی واجب بسیط غیر مقدور خطاب می‌شود به آحاد مکلفین، باید آن را به واجبات مقدوره برگردانیم. خب؛ در ما نحن فیه الآن باید «دفع منکر» غیر مقدور را به «ترک البیع» برگردانیم که مقدور همه مثلا بیست تا کشاورز هست. پس؛ واجب ما «دفع منکر» نیست بلکه «ترک البیع» هست آن هم به نحو واجب نفسی نه واجب مقدمی. در نتیجه؛ الآن ما هستیم و بیست تا واجب نفسی مقدور؛ یعنی «ترک البیع»، خواست مولا هم همین است و هر کس «ترک البیع» کند آفرین دارد که خواست مولا را انجام داده است تا نفر بیستم. مثل این که بیست نفر باید نماز بخوانند که واجب نفسی است، حالا نوزده نفر می‌خوانند یکی نمی‌خواند؛ یعنی هر کسی مسئول کار خودش است. لذا اشکال ایشان به مرحوم شیخ این شد که؛ شما «دفع المنکر» را واجب نگیرید؛ چون اساسا مقدور مکلف نیست، بلکه «ترک البیع» را واجب قرار دهید که بیست تا واجب جداگانه بشود و هر کسی هم ترک کند سهم خودش را ترک کرده است. مثل اینکه در جاده بیست سنگ بیست کیلویی هست که هر کس باید سهم خودش را بردارد. به نظر ما حرف مرحوم سید خیلی خوب است اما ارتباطی به ما نحن فیه ندارد؛ چون ایشان به مرحوم شیخ اشکال می‌کنند و مرحوم شیخ به هر حال «دفع منکر» را واجب فرض کرده است و «دفع منکر» بسیط است؛ یعنی بیست تا واجب نیست. پس؛ اگر یک نفر مخالفت بکند خواست مولا از بین رفته است. بلی؛ اگر یک کارخانه‌ای هست که هر چقدر به آن انگور بدهند شراب می‌کند، اگر نوزده نفر انگور بدهد و یک نفر ندهد به همین مقدار از تولید شراب کم می‌شود، ولی الآن بحث ما در این جهت نیست. بحث ما جایی است که این کارخانه کلا هزار کیلو انگور می‌خواهد و اگر من ندهم دیگری می‌دهد. جواب مرحوم شیخ را باید در این فرض دارد.

مرحوم خوئی نیز فرمودند که؛ اساسا «دفع منکر» واجب نیست مگر در امور مهم، وگرنه لازم می‌آید که بگوییم: عاجز کردن دیگران از گناه و منکر لازم است، در حالی که هیچ کس چنین حرفی را نمی‌زند.

اشکال ما به مرحوم خوئی این است که؛ اگر این حد از «دفع منکر» واجب نیست _ انصافا هم واجب نیست؛ چون حرج پیش می‌آید_ اما «دفع منکر» به نحو تجهیز نکردن دیگران چرا واجب نباشد؛ یعنی اگر «دفع منکر» به نحو عاجز کردن دیگران واجب نیست، چرا «دفع منکر» به نحو عدم تجهیز دیگران واجب نباشد؛ کسی که انگور می‌دهد یا سلاح می‌فروشد یا نوار مصل می‌فروشد، این‌ها تجهیز دیگران است. به نظر می‌رسد؛ در «دفع منکر» باید بین تعجیز دیگران با تجهیز دیگران فرق قائل شد.